



The Impact of the Doctrine of Redemption in Catholicism on Mahmoud Ayoub's Theory of Redemptive Suffering in Islam

Mohammadmahdi Keshavarz Moraveji¹ , Christopher Paul Clohessy² , Rasoul Rasoulipour³ 

Submitted: 2023.12.09

Accepted: 2024.07.26

Abstract

This paper investigates the impact of the doctrine of redemption in Catholic theology on Mahmoud Ayoub's theory of redemptive suffering in Islam. In this regard, we need to understand how Christian theological views of Jesus Christ's redemptive work affected and inspired Ayoub, and how the Christian terminology in this area helps him to model his thoughts. Therefore, the main question of this research is: How has Ayoub's model of Islamic redemption been inspired by Christian theological teachings? Then, three important realms in Christian teachings that have the possibility to inspire Ayoub in his theory, i.e. terminology, functionality, and the role of enduring suffering, will be studied. In the first realm, Ayoub's definition of redemption does not fully adhere to the Judeo-Christian understanding, as he offers a broad definition to avoid potential conceptual challenges. In the second realm, as just as Christ liberates humanity from the slavery of sin, intercession in Ayoub's theory, saves the sinners from punishment. As a result, despite differences between Islamic and Christian perspectives on sin classification, redemption in both faiths involves deliverance from sin. Finally, the third area claims that the sufferings of Jesus Christ and Imam Husayn have been a main source of inspiration for Ayoub's theory of Redemptive Suffering in Islam, however, enduring suffering alone cannot lead to redemption.

Keywords

redemptive suffering, Mahmoud Ayoub, Catholicism, Islam, Twelver Shi'ism

© The Author(s) 2025.



1. Ph.D. Graduate in Islamic Theology, Shahid Motahari University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) (mahdi.moraveji@gmail.com)
2. Professor, Pontifical Institute for Arabic and Islamic Studies (PISAI), Rome, Italy. (Christopher.clohessy@pisai.it)
3. Associate Professor, Department of Philosophy, Kharazmi University, Tehran, Iran. (Rasouli@khu.ac.ir)



تأثیر نظریه رهایی‌بخشی در آیین کاتولیک بر نظریه محمود ایوب با عنوان رنج رهایی‌بخش در اسلام

محمد مهدی کشاورز مروّجی^۱ ID، کریستوفر پیل کلوهسی^۲ ID، رسول رسولی‌پور^۳ ID

دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۸ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۵

چکیده

این مقاله به بررسی چگونگی تأثیرگذاری آموزه رهایی‌بخشی در الهیات کاتولیک بر نظریه محمود ایوب با عنوان رنج رهایی‌بخش در اسلام می‌پردازد. در این راستا، ما نیاز داریم تا دریابیم که چگونه دیدگاه‌های الهیاتی مسیحیت پیرامون عمل رهایی‌بخش مسیح (ع)، الهام‌بخش ایوب بوده و چگونه اصطلاح‌شناسی مسیحیت به کمک ایوب در مدل‌سازی افکارش می‌آید. بنابراین سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از این که مدل رنج رهایی‌بخش ایوب چگونه از آموزه‌های الهیات مسیحی تأثیر پذیرفته است؟ بر این اساس، ابتدا سعی می‌شود نظریه ایوب به اختصار معرفی شود. سپس، سه قلمرو مهم که بر اساس الهیات مسیحی دارای ظرفیت الهام‌بخشی برای ایوب هستند بررسی می‌شود. این سه قلمرو عبارت‌اند از اصطلاح‌شناسی، کارکرد نظریه و نیز نقش تحمل رنج‌ها در رهایی‌بخشی. در قلمرو نخست، تعریف ایوب از رهایی‌بخشی به فهم یهودی-مسیحی از این اصطلاح چندان وفادار نبوده و سعی کرده با ارائه تعریفی عام از ورود اشکالات احتمالی جلوگیری کند. در قلمرو دوم، کارکرد نظریه ایوب با مبانی مسیحیت اشتراک عمده‌ای دارد؛ همان‌طور که مسیح انسان را از بردگی گناه نجات می‌دهد، شفاعت نیز به کمک گناهکاران برای نجات از کیفر گناهان خواهد آمد. در نتیجه، با وجود دیدگاه‌های متفاوت اسلام و مسیحیت در مورد تقسیم‌بندی گناهان، رهایی‌بخشی در هر دو مورد از گناه رخ می‌دهد. در نهایت، قلمرو سوم به این مطلب می‌پردازد که تحمل رنج‌ها و مصائب توسط مسیح (ع) و امام حسین (ع) الهام‌بخش اساسی ایوب در نظریه رنج رهایی‌بخش در اسلام بوده است، هرچند تحمل رنج به تنهایی نمی‌تواند موجب رهایی‌بخشی باشد.

کلیدواژه‌ها

رنج رهایی‌بخش، محمود ایوب، مسیحیت کاتولیک، اسلام، تشیع امامی

۱. دانش‌آموخته دکتری کلام اسلامی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) (mahdi.moravveji@gmail.com)

۲. استاد، مؤسسه پاپی مطالعات عربی و اسلامی، رم، ایتالیا. (Christopher.clohessy@pisai.it)

۳. دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (rasouli@khu.ac.ir)

۱. مقدمه

محمود مصطفی ایوب (۱۹۳۵-۲۰۲۱) استاد مطالعات اسلامی و روابط اسلام-مسیحیت در دانشگاه تمپل آمریکا و همچنین حوزه علمیه هارتفورد بود. او با در نظر گرفتن شباهت‌های قابل توجه در رسالت دینی و مصائب امام حسین (ع) و عیسی مسیح (ع)، و نیز به دلیل آشنا بودن با مبانی و آموزه‌های الهیاتی و کلامی در اسلام و مسیحیت، رساله دکتری خویش در دانشگاه هاروارد را زیر نظر آنه ماری شیمل به مطالعه تطبیقی آموزه رنج رهایی‌بخش در مسیحیت و آموزه شفاعت در تشییع امامی اختصاص داد. او بعدها رساله دکتری خود را در قالب کتابی با عنوان رنج رهایی‌بخش در اسلام: مطالعه‌ای بر روی جنبه‌های ایثارگرانه عاشورا در شیعه اثنی عشری (Ayoub 1978) منتشر کرد.

نظریه ایوب در مورد رنج رهایی‌بخش در اسلام از آموزه نجات در مسیحیت الهام گرفته است. بر این اساس، دو نوع رستگاری و رهایی در دین و الهیات مسیحی وجود دارد. اولین نوع رهایی‌بخشی مسیحی، مرگ مسیح بر صلیب است، یعنی یک عمل رهایی‌بخش یک بار برای همیشه (Ayoub 1978, 91). کلیسای کاتولیک این نوع رهایی را به عنوان راز رهایی و رستگاری همگانی معرفی می‌کند، به گونه‌ای که به وسیله این فدیة انسان‌ها را از بردگی گناه رها می‌نماید (Ratzinger and others 2000, 155). ایوب همچنین نوع دومی از رهایی‌بخشی مسیحی را به عنوان یکی از ویژگی‌های کلیسای شرق معرفی می‌کند که این نوع رهایی، نه با مرگ و رنج، بلکه با پیروزی است (Ratzinger and others 2000, 91). به طور دقیق‌تر، کلیسای شرق مفهوم رستگاری را به «فرآیند الوهی شدن» (شبه‌تر شدن به خدا) تعبیر نموده و چنین ادراکی را نسبت به ادراک فقهی-حقوقی کلیسای غربی از مفهوم رهایی‌بخشی برتر می‌داند.^۱

ساختار نظریه ایوب بر اساس نوع اول رستگاری در مسیحیت است که به او کمک می‌کند تا آن را با مصائب و محرومیت‌های ائمه شیعه (ع) و به ویژه شهادت امام حسین (ع) مقایسه و تطبیق کند. ایوب اظهار می‌دارد که مصائب امام حسین (ع) به طور مستقیم با اعطای قدرت و امتیاز شفاعت پاداش داده خواهد شد و چنین پاداشی مشابه است با مدعای مسیحیان در مورد چگونگی جبران شدن گناهان بشر از طریق مصائب و مصلوب شدن عیسی مسیح (Ayoub 2007, 146). بنابراین، رنج‌ها و شهادت امام حسین (ع) از طریق امتیاز شفاعت سبب نجات انسان از کیفر گناهانش می‌گردد.

برخی از نکات کلیدی که در مورد نظریه ایوب باید لحاظ کرد به شرح ذیل است:

- ایوب ابتدا مفهوم اسطوره را تحسین و آن را زبان ایمان معرفی می‌کند. البته منظور وی اهمیت تعیین‌کننده اسطوره در رشد آگاهی دینی انسان است. او ادعا می‌کند که در اساطیر ایده رستگاری متولد شده است. رستگاری در این معنای عام که از اساطیر سرچشمه می‌گیرد، بیانگر ایده زندگی برآمده از مرگ یا شفای جهان و طبیعت پس از یک دوره بیماری و توقف است. او برای آماده کردن ذهن خوانندگان خود، داستان تموز را به عنوان نمونه‌ای از نقش اسطوره در رشد آگاهی دینی انسان درباره ایده رستگاری ذکر می‌نماید. در این داستان، حزقیال، پیامبر کتاب مقدس عبری، زانی را توصیف می‌کند که احساسات ترس و امید خود را با سوگواری برای خدای تموز^۲ که مرده است ابراز می‌کنند تا او را زنده نمایند (حزقیال ۸: ۱۴) (Ayoub 2007, 90).

- بین دو مفهوم «redemption» و «salvation» در مسیحیت تفاوت معناداری وجود ندارد،^۳ به طوری که ایوب آنها را به عنوان یک مفهوم پذیرفته و زمانی که می‌خواهد مفهوم رستگاری را توضیح دهد می‌پرسد: «رهایی بخشی (redemption) یا نجات (salvation) چیست؟» (Ayoub 2007, 91).
- رستگاری در نظریه ایوب با رنج ارتباط تنگاتنگی دارد، به این معنا که او وقتی می‌خواهد به موضوع رستگاری در کلام امامیه بپردازد، آن را به وسیله رنج کشیدن و فداکاری یک قهرمان الهی یا شهید مقدس تبیین می‌نماید (Ayoub 1987, 7). او ادعا نمی‌کند که راه رستگاری تنها از رنج و مرگ می‌گذرد. با این حال، او از ذکر راه‌ها یا علل دیگر کوتاهی می‌کند. حتی زمانی که توضیح می‌دهد چگونه باید رهایی بخشی در اسلام را در چارچوب شفاعت درک کرد، او تأکید می‌کند: «این حق شفاعت، پاداش مستقیم مصائب اهل بیت پیامبر و به ویژه حسین است، چراکه جایگاه او تنها از طریق شهادت می‌توانست به دست آید» (Ayoub 1987, 15).
- با توجه به مطالب بالا، این مقاله در صدد خواهد بود تا پاسخی برای این سؤالات پیدا کند:
- ریشه‌شناسی واژه رهایی بخشی چیست و ایوب چگونه این واژه را درک کرده است؟
- بر اساس الهیات مسیحی، عمل رهایی بخش مسیح انسان را دقیقاً از چه چیزی رهایی بخشید یا نجات داد؟
- جایگاه و نقش تحمل رنج‌ها و مصلوب شدن مسیح در عمل رهایی بخش او چگونه است؟

۲. ریشه‌شناسی واژه «redemption»

دو قلمرو عمده برای استفاده از اصطلاح «redemption» وجود دارد: اولی سکولار (اجتماعی-حقوقی) و دیگری که به مفهوم «رنج رهایی بخش» نزدیک‌تر است، در ارتباط با اعمال نجات بخش خداوند است. اصطلاح «redemption» در بافت سکولار اصلی خود با معاملات تجاری خاص در جهان باستان سروکار داشت. به گفته وندنبرگ، «redemption» در ابتدا یک اصطلاح تجاری بود و نه یک اصطلاح حقوقی» (VandenBerg 2007, 397). در حقیقت «redemption» به معنای پرداخت وجهی است برای رهایی شخص از برخی تعهدات تجاری، قانونی و یا فرهنگی-اجتماعی. علاوه بر این، به معنای پرداخت باج برای آزاد کردن فردی که اسیر شده نیز هست، نه این که صرفاً اصطلاحی باشد برای توصیف وضعیت ایجادشده پس از پرداخت باج (یعنی همان وضعیت آزادی و رهایی).

۲-۱. «redemption» در متون مقدس عبری (تَنخ)

در متون مقدس عبری-یهودی، redemption در معنای سکولار خود به معنای رها شدن مردم از اسارت توسط خداوند و تبدیل شدن ایشان به عنوان قوم خدا به وسیله عهد بستن با اوست. رهایی بنی اسرائیل از بردگی مصریان در کتاب مقدس عبری (Ex 15:13) اولین مورد از دو نمونه مهم عمل رهایی بخشی خداوند در کتاب مقدس یهودیان است.^۴

در حالی که نزدیکترین اصطلاح به redemption در کتاب مقدس عبری *go'el* است،^۵ اصطلاحات دیگری مانند *pada* (باج دادن، غرامت دادن)، *yasha* (نجات دادن، آزاد کردن)، *natsal* (نجات دادن، رها کردن) و *azar* (کمک کردن، یاری رساندن) نیز به موازات مفهوم redemption و با تشابه و نزدیکی معنایی با آن هستند (VandenBerg 2007, 397). از آنجا که ما به جای تفاوت‌های جزئی به دنبال درک روشن‌تری از مفهوم

redemption در کتاب مقدس عبری هستیم، فرض می‌کنیم که همه این اصطلاحات مترادف redemption هستند و معانی و مفاهیم آنها را تحت مفهوم کلی رهایی‌بخشی جستجو می‌کنیم.

«Redemption» در اسرائیل باستان عبارت بود از مسئولیت نزدیک‌ترین مردان خویشاوند هر فرد در یک قبیله برای حمایت و دفاع از حقوق یا اموال وی و نیز محافظت از او یا گرفتن انتقام خونش در صورتی که کسی به ناحق او را بکشد یا به وی صدمه بزند (Judg. 8:18-21; Num. 35:19-21). در این معنا، نجات‌بخش یا رهایی‌بخش (redeemer) خویشاوندی بود که حامی یا انتقام‌گیرنده خون خویشاوندان نزدیک یا هم‌قبیله‌ای‌های خود بود (Botterweck 1975, 351). به علاوه، یک نجات‌دهنده مسئول پرداخت هر گونه باج مورد نیاز برای رهایی اعضای خانواده یا بستگانش از اسارت یا بردگی به دلیل بدهی بود (Lev. 25:47-49).

علاوه بر این، هنگامی که یکی از بنی‌اسرائیل مجبور به فروش خانه یا ملکی برای پرداخت بدهی می‌شد، می‌توانست آن ملک فروخته‌شده را بازخرید یا رها کند (Lev. 25:26-28) و یا نزدیک‌ترین خویشاوندان او مسئول بازخرید آن ملک بودند تا از آنچه خانواده یا قبیله در اختیار داشت محافظت کنند (Lev. 25:25). این نوع بازخرید، یعنی بازخرید یا رها کردن ملک، بسته به شهری که زمین در آن واقع شده بود یا مالک در آن می‌زیست، دارای محدودیت‌هایی نیز بود. برای مثال، رهایی و بازخرید زمین‌ها یا خانه‌ها در شهرهای محصورشده تا یک سال امکان‌پذیر بود، در حالی که در خارج از شهرهای محصور محدودیت زمانی خاصی وجود نداشت (Lev. 25:31). علاوه بر این، در شهرهای لای،^۶ بازخرید اموال فقط برای لایوان بود (Lev. 25:32-33)، زیرا آنها اجازه نداشتند زمین خود را به غیر لایوان بفروشند.

نوع دیگری از رهایی‌بخشی در کتب مقدس عبری، که با عنوان «فدیه نخست‌زاده» شناخته می‌شود، به اولین پسر در هر خانواده اسرائیلی مربوط می‌شد که می‌بایست به قیمت پنج شیکل از خدمت برای خداوند بازخرید می‌شد (Ex. 34:20; Num. 18:15-16). دلیل این الزام این بود که پس از دهمین بلای طاعون در مصر، نخستین فرزند پسر از هر خانواده اسرائیلی که از بیماری و مرگ نجات یافته بود، وقف خدمت به خداوند می‌گردید (Ex. 13:2; 22:9). اما پس از شورش گوساله‌طلایی در سینا، لایوان جایگزین آنها به عنوان خادمین و کشیشان عبادت شدند (Num. 3:41, 44-45; 8:14-18). بدین ترتیب پرداخت بهای بازخرید راهی برای بازخرید و رهایی‌بخشی نخستین پسران از این وقف و تقدیس بود.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، رهایی بنی‌اسرائیل از بردگی در مصر مهم‌ترین نمونه رهایی‌بخشی در کتاب مقدس عبری است. در Ex. 6:6، خدا وعده می‌دهد که قوم خود را از سلطه مصریان رهایی بخشد، آنها را از بردگی آنها آزاد نماید و با بازوی (دستی) درازشده آنها را نجات دهد (Botterweck 1975, 354). رهایی و نجات در سفر خروج به خواست و اراده الهی انجام شد، نه با پرداخت فدیه (Ps. 25:22; 130:70) و هدف از عمل رهایی‌بخش خدا در خروج رهایی بنی‌اسرائیل از بردگی اجانب و آوردن ایشان تحت مالکیت محض خداوند بود. بنابراین، در مورد فرار از مصر، دو نوع رهایی و نجات وجود دارد: اول، رهایی‌ای که با قدرت و اراده خداوند و بر اساس وعده پیشین او انجام شده است؛ و دوم، رهایی مورد انتظار، که مبتنی بر امید به خروج جدید و در زمان آینده است (برای بازگشت از تبعید در بابل). بر خلاف مورد اول، این امر از طریق یک رویداد متمایز حاصل نخواهد شد (Hos. 7:13, 13:14; Mic. 4:10; Jer. 31:11, 50:34).

۲-۲. «redemption» در متون مقدس مسیحی

متون مقدس مسیحی عیسی مسیح را «رهایی ما» می‌خوانند (1 Cor. 1:30)، بدون این که از عنوان دقیق «رهایی‌بخش/نجات‌دهنده» برای او استفاده کنند. با این حال، تردیدی نیست که رهایی و رستگاری افراد در کتاب مقدس مسیحی همیشه توسط خدا (معمولاً در شخص دوم تثلیث) انجام می‌شود (VandenBerg 2007, 401). مصائب و مصلوب شدن عیسی مسیح، به عنوان آخرین گام از فعالیت‌های رهایی‌بخش و کشیشی او، گناهان جهان را کفاره داده و جبران نمود (Jn. 1:9, 2:2) و نسل بشر را از هژمونی و سلطه تاریکی نجات داد (Col. 1:13-14). بنابراین، کلیسای کاتولیک مصلوب شدن عیسی را عاملی اساسی برای رهایی و رستگاری بشریت می‌داند.

بر خلاف متون مقدس عبری، redemption در کتاب مقدس مسیحی با پرداخت یک فدیة گران‌بها به دست می‌آید، به این معنا که زندگی عیسی مسیح به عنوان یک «فدیة برای بسیاری یا همه» بهای گران و ارزشمند این فرآیند نجات بوده است. عیسی برّۀ عید فصح خدا است که از برّۀ قربانی‌شده در معبد اورشلیم در عهد عتیق الگوبرداری شده است، که قربانی آن نجات و رهایی قوم خدا را به ارمغان می‌آورد (1 Cor. 5:7; 1 Pet. 1:18-19). تقریباً هیچ یک از متونی که عیسی را فدیة «بسیاری» یا «همه» معرفی می‌کنند،^۷ به روشنی بیان نکرده‌اند که این فدیة به چه کسی و برای چه چیزی پرداخت شده است.^۸ با این حال، نامه به تیطوس توضیح می‌دهد که عیسی ما را از چه چیزی رها نمود: «او است که خود را برای ما فدا کرد تا ما را از هر گناهی بازخرد کند و گروهی از مردم را که به کارهای نیک شوق دارند را برای خود خالص و پالوده نماید» (VandenBerg 2007, 400). همچنین برخلاف متون مقدس عبری، رهایی و رستگاری مسیحی، همانند روایت خروج، به اسارت سیاسی مربوط نمی‌شود، بلکه عملی الهی برای رهایی همه مردم از بردگی گناه است (Rom 6:16-18).

در کتاب مقدس مسیحی اصطلاحاتی مترادف با مفهوم رستگاری وجود دارد که عبارت‌اند از λύτρον (*Lutron*)، ἀπολύτρωσις (*apolutrosis*)، ἀγοράζω (*agor'azo*) و εξαγοράζω (*exagorazo*). در این میان، دو کلمه آخر به ندرت استفاده می‌شوند و هر دو مترادف با «خریدن» هستند، *agor'azo* بر مالکیت خدا بر مؤمنان دلالت دارد، و *exagorazo* به خرید یک شخص برای آزادی مربوط می‌شود. واژه *apolutrosis* در متون مقدس مسیحی در رابطه با اسیران جنگی، بردگان و جنایتکاران محکوم به مرگ به کار رفته و به معنای «آزاد کردن در قبال باج» است (VandenBerg 2007, 399-401). اما در کتاب مقدس مسیحی *lutron* رایج‌ترین کلمه برای رهایی‌بخشی یا رستگاری است، و بیشتر به معنای گرامت در معاملات تجاری یا باج دادن برای رهایی اسیران جنگی یا بردگان یا سایر تعهدات استفاده شده است، که اساساً دارای معنای دینی نیست. در هر موردی که *lutron* در متون مقدس مسیحی با مفهومی دینی استفاده شده به معنای پرداختی است به خدا از سوی یک مرد که به او بدهکار است. این اصطلاح سه بار در کتاب مقدس مسیحی به کار رفته است: Matt. 20:28; Mark 10:4; I Tim. 2:6. همه آنها از عیسی به عنوان فدیة‌ای برای بسیاری یا همه صحبت می‌کنند. اما همان طور که قبلاً ذکر شد، روشن نمی‌کنند که این باج به چه کسی یا برای چه چیزی پرداخت شده است (VandenBerg 2007, 399-400). در الهیات کلیسای کاتولیک، رنج‌ها و مرگ خشونت‌آمیز عیسی بخشی از رمز و راز نقشه خدا برای رهایی قومش از بردگی گناه بود. در نتیجه، رستگاری در معنای نهایی و اصلی آن نجات جهان از گناه و مرگ است که تنها با قربانی شدن عیسی مسیح ممکن می‌بود (Rev: 5:9-10; Heb. 9:11-12; Eph. 1:7).

۲-۳. مفهوم «رهايي بخشي» در دیدگاه ایوب

با این فرض اولیه که ظرفیت «رهايي بخشي» در اسلام وجود دارد، یک سؤال اولیه ممکن است این باشد که آیا تعریف ایوب به درستی ریشه‌شناسی این واژه را منعکس می‌کند؟ پاسخ کوتاه به این سؤال این است: از نظر فنی خیر. ایوب مفهوم رستگاری را در وسیع‌ترین و شاید نادرترین معنای آن، یعنی التیام هستی یا کمال یافتن حیات انسان (Ayoub 1987, 23)، یا شکوفایی طبیعت پس از یک دوره کسالت یا سکون، به کار برده است (Ayoub 2007, 91). او به ویژه در مدل رستگاری اسلامی خود، رستگاری را تا حدودی به صورت «کمال از طریق رنج» تعریف می‌کند (Ayoub 1987, 23) که با تعریف پولسی از این مفهوم به هیچ وجه سازگار نیست. تعریف ایوب، همان طور که اشاره شد، «رهايي بخشي» به معنای گسترده آن است و ریشه در اساطیر دارد و هیچ ارتباطی با هیچ دین یا مفهوم الهیاتی خاصی ندارد. او مدعی است که معنای «رهايي بخشي» در مدل او باید از یک مفهوم الهیاتی، به ویژه از کاربرد آن در الهیات مسیحی، متمایز شود (Ayoub 1987, 23).

در نهایت، شایان ذکر است که ایوب دو فرض مهم را در نظریه خود مطرح می‌کند:

- «رهايي بخشي» همان «کمال یافتن از طریق رنج» است. این تعریف بیانگر تلاش ایوب برای تعریف این مفهوم بر اساس مصائب و رنج‌های انسانی است.
- در جایی که ایمان وجود دارد (ایمان به معنای عام آن یعنی در برابر ناامیدی و نابودی پس از مرگ)، تمام مصائب و رنج‌ها برای هر کسی می‌تواند رهایی‌بخش باشد (Ayoub 1987, 141).

۳. فعالیت‌های رهایی‌بخش مسیح (ع) و بردگی گناه توسط انسان

کلیسای کاتولیک رم اظهار می‌دارد که «آموزه گناه نخستین، که ارتباط نزدیکی با نجات توسط مسیح دارد، درک روشنی از موقعیت و فعالیت انسان در جهان ارائه می‌دهد. با گناه پدر و مادر ما، شیطان بر انسان تسلط پیدا کرده است، هرچند انسان دارای اختیار باشد» (Ratzinger and others 2000, 103). همان طور که پیش‌تر اشاره شد، مسیحیان بر این باورند که عیسی با فعالیت‌های رهایی‌بخش خود تحت برنامه الهی برای نجات انسان‌ها، بشریت را از بردگی گناه بازخريد و رها نمود.^۹ کلیسا بر این عقیده است که خداوند گناهان جهان را در هنگام مصلوب شدن عیسی بر گردن او نهاد. فهم این مطلب که بر اساس الهیات مسیحی عمل نجات‌دهنده مسیح (ع) انسان‌ها را دقیقاً از چه چیزی رها می‌نماید اهمیت بسزایی دارد. بدیهی است که درک کامل مفهوم گناه در باور مسیحی بسیار حیاتی است تا بدین وسیله بتوانیم درک کنیم که چگونه رهایی‌بخشی با گناه مقابله می‌کند و آثار آن را از بین می‌برد. مواجهه خداوند با گناهان ما و تلاش‌های او برای نجات ما از گناه و آثار وحشتناک آن و نیز نقش عیسی در این مواجهه را می‌توان در آموزه‌های کلیسا مشاهده کرد. برای مثال، پولس اشاره می‌کند: «هرجا گناه زیاد شود، فیض بیش از پیش زیاد می‌شود»، به گونه‌ای که فیض الهی گناه را آشکار می‌کند تا قلب‌های ما را متحول و درستی را به ما عرضه کند تا از طریق مسیح (ع) زندگی ابدی را به ما عطا کند (Ratzinger and others 2000, 452-453). کتاب مقدس مسیحی تأیید می‌کند که عیسی به زمین آمد تا شرایط بخشش گناهان ما را فراهم آورد: «او را عیسی [نجات‌دهنده] خواهید خواند، زیرا او قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد داد» (Mt. 1:21).

در مسیحیت، گناه توهین به عقل و حقیقت و وجدان درست است، و به عبارت دیگر توهین به خداوند است:

«در برابر تو، تنها تو، گناه کردم و آنچه را در نظر تو بد بود، انجام دادم» (Ps. 51:4) (Ratzinger and others)

2000, 452). گناه صرفاً یک رفتار بد یا یک عادت بد نیست، بلکه به معنای «نه» به خدا، اراده او، شریعت او و البته محبت اوست و دل‌های ما را از او دور می‌کند. بنابراین، گناه به معنای شکستن عهد و پیمان محبتی است که بین خدا و ما وجود دارد، و در مقابل، بخشش سرآغاز احیای رابطه است که همان آشتی است (Kreeft 2001, 119).

اما چرا به بخشش نیاز داریم؟ گناه یک واقعیت است و مهم‌ترین مشکل انسان است، زیرا او را از خدا که منشأ همه خوبی‌ها است جدا می‌کند. هر گناهکاری از روی عدالت الهی مستحق مجازات است و کار و مأموریت دقیق مسیح (ع) و کلیسای او «بخشش گناهان» است، نه از بین بردن نواقص ساده (مثل فقدان شجاعت) یا اشتباهات (مانند ۲+۲=۵) یا ناپختگی‌ها (مانند عشق دوران جوانی). با این حال، به نظر می‌رسد برخی از رویکردها نسبت به گناه در دوران مدرن تغییر کرده است. در حالی که مشرکان باستان گناه را بدیهی می‌دانستند و در نجات شک داشتند، بت‌پرستان امروزی نجات را بدیهی می‌دانند و گناه را انکار می‌کنند.^{۱۰} باید توجه داشت که، در باور مسیحی، مسیح (ع) برای کسانی که باور ندارند گناهکار هستند نیامده است، زیرا آنها خود را فریب می‌دهند و حقیقت نزد آنها نیست (I Jn. 1:8)، و همچنین «کسانی که سالم‌اند به طبیب نیازی ندارند، بلکه بیماران [هستند که نیازمند طبیب‌اند]» (Mt. 9: 12-13). بنابراین در تعالیم مسیحیت، بخشش برای کسانی است که اعتراف می‌کنند که گناهکار و بیمار هستند و به مسیح (ع) برای کمک و نجات خود نیاز دارند (Kreeft 2001, 118).

۳-۱. گناه واقعی و گناه نخستین در الهیات مسیحی

در مسیحیت دو نوع گناه وجود دارد: گناه واقعی و گناه نخستین. برای شروع، مفهوم گناه واقعی را بررسی خواهیم کرد و سپس به این سؤال پاسخ خواهیم داد که منظور کلیسا از گناه نخستین چیست؟

در الهیات کاتولیک، گناهان واقعی همان تجاوزها و طغیان‌های شخصی روزانه علیه خدا و شریعت او هستند، یعنی زمانی که ما تصمیم می‌گیریم از اراده خود اطاعت کنیم که با آن اراده الهی که در شریعت خدا نازل شده است (یعنی قوانین اخلاقی که هم در ده فرمان و هم در قلب و وجدان ما نوشته شده است) در تضاد است. گناهان واقعی بر اساس شدتشان به دو نوع تقسیم می‌شوند: برخی از گناهان روزانه ممکن است کوچک باشند و معمولاً آنها را «گناهان صغیره» می‌نامند، مانند گناهی که بدون عمد انجام شده است، در حالی که برخی دیگر ممکن است بسیار جدی‌تر باشند و آنها را «گناهان مهلک (کبیره)» می‌نامند. گناه صغیره منجر به جدایی کامل از خدا نمی‌شود و در مجموع تبدیل به یک گناه کبیره و از بین برنده انسانیت نمی‌گردد (Kreeft 2001, 119). گناه کبیره سه شرط دارد و وقتی همه شرایط جمع شود نیکی را در دل انسان از بین می‌برد: «گناه کبیره گناهی است که مورد آن دارای اهمیت زیاد [نزد شارع] باشد و این که با علم کامل و رضایت عمدی انجام شود» (John Paul II 1984, n. 17).

از سوی دیگر، گناه نخستین در حقیقت نوعی از گناه واقعی نیست که آدم و حوا مرتکب شده‌اند (که این یک سردرگمی و سوء تفاهم عمومی است)، بلکه حالت یا شرایط محرومیت از زندگی ماوراء طبیعی است؛ یعنی حالت جدایی از خدا که ما به ارث برده‌ایم. به بیان دیگر، گناه نخستین فطرت انسانی سقوط کرده‌ای است که ما به دلیل گناه والدین اول خود (همان نافرمانی از طریق غرور) به ارث برده‌ایم (Kreeft 2001, 119-120). قرار گرفتن در چنین حالت یا وضعیتی به این معنا نیست که من شخصاً چه با گناه صغیره و چه با گناه کبیره نسبت به قوانین الهی تجاوز کرده‌ام، بلکه بدان معناست که تمام بشریت به مثابه پیکری واحد در گناه آدم دخیل است و زندگی همه انسان‌ها تحت تأثیر گناه شخصی آدم و حوا قرار گرفته است.

خدا می‌خواست به ما تقدیری فراطبیعی بدهد که او را در بهشت ببینیم و این فیض را به دست آوریم. این به هیچ وجه به خاطر ما نبود، بلکه به خاطر خیر محض خدا بود. بنابراین، او این را به آدم به عنوان «پدر» خانواده بشری و به همه فرزندان او وعده داد، مشروط بر این که آدم وفادار بماند. با این حال، آدم در این عهد شکست خورد و در نتیجه او و فرزندان او از این سرنوشت ماوراء طبیعی و از موهبت فیض محروم شدند. این محرومیت از فیض گناه نخستین نامیده می‌شود و برای طبیعت انسان ضعف و نقص را به ارمغان آورد و در نتیجه او در معرض جهل، رنج، و سلطه مرگ قرار گرفته و متمایل به گناه است (به این گرایش «شهووت یا هوس» می‌گویند) (Ratzinger and others 2000, 105).

وارث گناه نخستین بودن به این معنا نیست که خداوند نفس انسان‌ها را گناهکار یا خطاکار خلق می‌کند. حداقل در الهیات کاتولیک به این معنا نیست که طبیعت انسان به دلیل گناه نخستین کاملاً فاسد شده است؛^{۱۱} زیرا هدف از خلقت خدا نتایج خوب و نیکو است. با این حال، «به طور معمول»^{۱۲} نمی‌توان روح را بدون تأثیر پذیری از گناه نخستین به نسل آدم تزریق کرد؛ زیرا چه بخواهیم و چه نخواهیم، انسان‌ها به خواست خداوند از زندگی در بهشت منع شده‌اند و همه آن مواهب و نعمت‌های رایگان را، که اگر آدم هیبوط نمی‌کرد از آن‌ها بهره‌مند می‌شدند، از دست داده‌اند.

رویارویی آگوستین با پلاگانیسم در قرن پنجم، و اصلاحات پروتستانی در قرن شانزدهم، دو عامل عمده‌ای بودند که بر تبیین آموزه گناه نخستین توسط کلیسا تأثیر گذاشتند. پلاگیوس و پیروانش از یک سو قدرت اختیار انسان را برجسته کردند و مدعی شدند که انسان می‌تواند با نیروی طبیعی اراده آزاد و بدون کمک لازم از فیض خداوند از نظر اخلاقی زندگی خوبی داشته باشد، و بنابراین گناه آدم آسیبی به انسان وارد نکرده است. آگوستین در مخالفت با پلاگیوس اظهار داشت که فرستادن مسیح (ع) توسط خداوند برای نجات کل بشریت نشان می‌دهد که همه باید به نحوی تحت سلطه گناه باشند و در نتیجه نیازمند غسل تعمید (O'Collins 2003, 187). از سوی دیگر، اولین اصلاح‌طلبان پروتستان بر این عقیده بودند که گناه نخستین توسط هر فردی با گرایش به شر^{۱۳} به ارث می‌رسد که غیرقابل غلبه خواهد بود (Ratzinger and others 2000, 102-103). به عبارت دیگر، اصلاح‌طلبان پروتستان، بر خلاف باور کاتولیک که توسط آگوستین تنظیم شده بود، تعلیم دادند که گناه آدم نه تنها به بشریت لطمه زد، بلکه آن را به طور کامل فاسد کرد.

۳-۲. گناه نخستین در تجربه‌های روزمره زندگی ما

بر اساس دیدگاه مسیحی، همه انسان‌ها در گناه آدم سهیم هستند، همان طور که پولس تأیید می‌کند: «با نافرمانی یک نفر بسیاری [یعنی همه انسان‌ها] گناهکار شدند» (Rom. 5:19)، و سپس آثار این گناه به همه انسان‌ها سرایت کرد. برای همه انسان‌ها، تحت تأثیر گناه نخستین قرار گرفتن وضعیتی را به بار آورده که هر یک از ایشان آثار گناه نخستین را در زندگی خود تجربه می‌کند. برای مثال، تجربیات روزمره انسانی ما، چه شخصی و چه عمومی، این حقیقت را تأیید می‌کند که ما بسیار مستعد شر هستیم و گویی بیشتر مستعد انتخاب اشتباه هستیم تا آنچه درست است. این به شدت حاکی از محرومیت از درستی و نیکی نخستین است، که اثر مهم گناه نخستین در زندگی ما است. به عبارت دیگر، انسان که در ذات خود از گناه نخستین دچار صدمه شده است، هر گاه با اعمال آزادی و اختیار خود در مقام تصمیم‌گیری قرار گیرد، دچار خطا و گرایش به شر می‌شود (Ratzinger and others 2000, 426).

در نتیجه گناه نخستین، طبیعت انسان در توانمندی خود تضعیف شد و نتوانست در برابر وسوسه انجام اشتباه برای منافع شخصی یا خشنودی و لذت زودگذر مقاومت کند. فطرت انسان دستخوش جهل، رنج، سلطه مرگ و گرایش به گناه شد. اگر گناه نخستین وجود نداشت، بشریت از این همه بدبختی مصون بود. اگرچه مسیحیان بر این باورند که به دنبال هبوط، گناه نخستین به نسل بشر منتقل شده است، مهم است تأکید شود که گناه نخستین هر انسانی را به صورت واقعی و شخصی گناهکار نمی‌کند. دلیل این که گناه نخستین «گناه» نامیده می‌شود صرفاً به خاطر تشابه است: این یک گناه «قراردادی» است، نه «ارتکابی» - یک حالت است و نه یک عمل (Ratzinger and others 2000, 102, 105).

۳-۳. آموزه گناه در مسیحیت به مثابه الهام بخش ایوب

در نهایت، برای پاسخ به این سؤال که در باور مسیحی، عمل رهایی بخش عیسی انسان را دقیقاً از چه چیزی نجات داد باید گفت: مسیح نه تنها نجات بخش انسان از آثار گناه نخستین، بلکه نجات بخش انسان از همه آثار گناهان است، و عمل رهایی بخش او به طور کلی انسان را از بردگی گناه می‌رهاند، نه این که مختص گروهی خاص از مردم یا طیف خاصی از گناهان باشد (Rev. 5:9-10; Heb. 9:11-12; Eph. 1:17; Rom 6:16-18). اما این بدان معنا نیست که رنج‌ها و فدیة مسیح به تنهایی موجب نجات و رستگاری انسان می‌شود، بلکه علاوه بر عمل رهایی بخش مسیح یک پاسخ ایمانی از طرف مردم نیز نیاز است. این پاسخ می‌تواند شامل پشیمانی از گناه و توبه باشد. کلیسا خاطر نشان می‌کند که اراده خدا برای نوع بشر چیزی نیست جز سعادت خود ما و شریک نمودن ما در زندگی الهی‌اش همراه با نشاط و لذت غیرقابل تصور. هنگامی که مردم بفهمند که محبت و رحمت خداوند چقدر زیاد است و او چقدر سعادت و خوشبختی ما را می‌خواهد، هیچ چیز بدتر از گناه بدون توبه نخواهد بود، که همانا چنین گناهی تنها چیزی است که ما را از آن سرنوشت نیک جدا می‌کند (Kreeft, 2001, 124).

بر این اساس، زمانی که ایوب اظهار می‌کند «رهایی بخشی در تشیع می‌بایست در چارچوب شفاعت ادراک گردد» (Ayoub 1978, 15)، آگاه است بر این که شفاعت برای فرد گناهکار و به منظور نجات وی از کیفر گناهانش انجام می‌شود. با توجه به این که در اسلام باور به گناه نخستین وجود ندارد، طبیعی است که شفاعت در مورد تعریف اسلامی از گناه صورت می‌گیرد. این که آیا شفاعت در اسلام شامل تمامی گناهان می‌شود یا این که آیا همه افراد می‌توانند از شفاعت بهره‌مند گردند در جای خود مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و در این پژوهش صرفاً جنبه الهام بخشی آموزه گناه مسیحی بر نظریه ایوب مورد نظر است.

ایوب در ابتدا نسبت میان گناه و رهایی بخشی در اسلام را به دو شکل تقسیم می‌کند. قسم اول، از طریق آن اعمالی است که مردم در برابر گناهان خود انجام می‌دهند که عبارت است از توبه، کفاره، عبادت و تقسیم اموال خود با فقرا تا خطای خود را جبران کنند (Ayoub 2007, 93). این نوع رستگاری و رهایی با مفهوم اسلامی کفاره گناه سروکار دارد که باید توسط خود فرد انجام شود.

نوع دیگر که ایوب نظریه خود را بر آن بنا نهاده شفاعت است. وی معتقد است رویکرد شیعیان به رهایی بخشی، یعنی رهایی از طریق شفاعت، به دیدگاه مسیحی نزدیک است. وی در این زمینه تصریح می‌کند که «شاید نزدیکی دیدگاه شیعیان به مسیحیت به این دلیل است که هر دو وجود یک میانجی بین انسان و خدا را

می‌پذیرند، یعنی کسی که وجود و جایگاه او در تاریخ بشر نقش تعیین‌کننده‌ای در برنامه الهی برای خلقت، وحی و رستگاری دارد» (Ayoub 2007, 199).

۴. مصائب مسیح (ع) و طرح خدا برای رستگاری انسان‌ها

همان‌طور که از عنوان نظریه ایوب به وضوح قابل فهم است، تحمل رنج‌ها و مصائب مسیح (ع) که رهایی‌بخش است، نقش اصلی را در الهام‌بخشی مسیحیت در اندیشه‌های ایوب ایفا می‌کند. اما بررسی دیدگاه مسیحیت نسبت به جایگاه رنج در عمل رهایی‌بخش مسیح (ع) مطلبی است که نیاز به بررسی بیشتر دارد، به ویژه این مطلب که آیا این بخشش و نجات تنها در ازای رنج‌ها و مصائب مسیح (ع) است یا دلایل دیگری نیز وجود دارد. سؤال اساسی در اینجا این است: آیا مسیحیان معتقدند که عمل رهایی‌بخش مسیح (ع) تنها به دلیل تحمل رنج‌ها و مصلوب شدن او مؤثر است؟

از پاسخ مسیحیان به این سؤال به نظر می‌رسد که دلیل این امر چیزی بیش از تحمل رنج است. بر اساس دیدگاه مسیحیت، عمل رهایی‌بخش مسیح (ع) اساساً به این دلیل مؤثر است که او نزد مسیحیان چه شخصیتی است. یعنی مسیح برای آنها فقط یک انسان و یا حتی یک پیامبر نیست، بلکه آنها ادعا می‌کنند یک شخصیت الهی است و بنابراین قدرت رهایی‌بخشی او در حقیقت به هویت او بازمی‌گردد. در این دیدگاه، مسیح (ع) تنها کسی است که می‌تواند عدالت الهی را برآورده کند، زیرا هیچ انسان گناهکاری که خود نیاز به بازخرید و رها شدن دارد، نمی‌تواند بهای رستگاری بشر را پردازد (Kreeft 2001, 123).

در باور مسیحیت، عمل رهایی‌بخش مسیح (ع) را نمی‌توان منحصرماً به مصلوب شدن و مرگ او محدود کرد، بلکه تک‌تک اقدامات زندگی او از لحظه لقاح تا رستاخیز و عروج او به آسمان به رستگاری انسان کمک کرد. با این حال، می‌توان آن را به گونه‌ای خاص به آن مرگ شورانگیز نسبت داد، زیرا در طرح خدا، آن رنج و مرگ فجیع عنصر اصلی عمل رهایی‌بخشی را تشکیل می‌دادند، و همه موارد مهم دیگر حول آن قرار دارند. بنابراین خود مسیح (ع) ویژگی اصلی زندگی خود بر روی زمین را چنین معرفی می‌کند: «آمد تا جان خود را به عنوان فدیة (یا نجات‌بخش) برای بسیاری بدهد» (Mt. 20:28؛ Mk. 10:45).

لازم به ذکر است که خداوند مسیح (ع) را به جای انسان‌های مجرم و گناهکار مجازات نکرد، بلکه فداکاری داوطلبانه مسیح (ع) را از طرف همه انسان‌هایی پذیرفت که به بخشش خدا نیاز داشتند. بنابراین، قدرت رهایی‌بخش مسیح (ع) عمدتاً به هویت کشیشی او مربوط می‌شود. کشیش، عمدتاً در معنای یهودی، کسی است که برای خدا قربانی می‌کند. کاهنان کتاب مقدس یهودی حیوانات را قربانی می‌کردند. با این حال، کاهن اعظم این امتیاز منحصر به فرد را داشت که سالی یک بار در یوم کیپور (روز کفاره)، به محل مقدس و درونی معبد در اورشلیم وارد شود تا بخور دهد و خون حیوان قربانی را بپاشد تا گناهان خود و قوم اسرائیل را کفاره دهد و بپوشاند. خون حیوانات نمی‌تواند گناهان را از بین ببرد، بنابراین عیسی هم کاهن است و هم قربانی. در حقیقت مسیح (ع) کشیشی است که خود را یک بار برای همیشه تقدیم می‌کند و اکنون به عنوان کشیش قربانی را در پیشگاه خدا می‌گیرد، قربانی‌ای که باعث می‌شود خدا ما را ببخشد. این همان الهیاتی است که زیربنای مفهوم شفاعت در الهیات مسیحی است.

۴-۱. رنج نیابتی

رنج نیابتی به معنای «رنج کشیدن به جای» و «به نفع» دیگران است. الهیات مسیحی عیسی را یک رنج‌دیده‌جانشین در طرح خدا برای رستگاری بشر معرفی می‌کند. چنین دیدگاهی به پیروی از متکلم متقدم اوریگن است که مرگ مسیح (ع) را به عنوان یک عمل جان‌شینی یا یک قربانی جبران‌کننده تفسیر می‌کند (Kelly 1968, 186). مسیحیان بر این باورند که یک شخص می‌تواند به جای دیگری رنج بکشد و بنابراین مسیح (ع) برای ما رنج کشید و برای گناهان ما و به جای ما کفاره داد. در مورد رنج نیابتی مسیح، کتاب مقدس اعلام می‌کند که مسیح (ع) «شبان نیکویی بود که جان خود را برای گوسفندانش نهاد» (Jn. 10:11)، که او آمد «تا جان خود را به عنوان فدیة (یا کفاره) برای بسیاری ببخشد»^{۱۴} (Mk.10:45)، و این که خون او «برای آموزش گناهان بسیاری ریخته خواهد شد» (Mt. 26:28).

آموزه رنج نیابتی در مسیحیت توضیح می‌دهد که چگونه عیسی به جای همه انسان‌ها و به نفع آنها برای موهبت نجات رنج کشید. پطرس ارزش کسی را که برای بشریت زجر کشید، یعنی ارزش خون مسیح (ع) را بسیار برجسته می‌داند و می‌نویسد: «شما با چیزهای فاسد مانند طلا یا نقره بازرخید نشدید، بلکه با خون گران‌بهای مسیح نجات یافتید» (1 Pet. 1:19). از سوی دیگر، پولس بر نتایج رنج نیابتی مسیح (ع) به عنوان آشتی با خدا تأکید می‌کند و چنین می‌نویسد: «ما با مرگ پسرش با خدا آشتی کردیم» (Rom. 5:10). بنابراین، رنج نیابتی عیسی نقش مهمی در ایمان مسیحی ایفا می‌کند، همان‌طور که پولس بیان می‌دارد: «من در ایمان پسر خدا زندگی می‌کنم که مرا دوست داشت و خود را به خاطر من تسلیم نمود» (Gal. 2:20).

اگرچه نتایج رهایی‌بخشی که رنج نیابتی مسیح (ع) با خود به همراه دارد این قابلیت را واجد است که کل بشریت را در بر گیرد، اما تنها کسانی که آن را به عنوان یک هدیه الهی بپذیرند توسط او بازرخید و رها خواهند شد. کلیسا بیان می‌دارد که سه شرط وجود دارد که همه باید آن سه شرط را انجام دهند تا نجات پیدا کنند: توبه کردن، ایمان آوردن و نیکو زیستن. در این راستا، هر انسانی باید از گناه توبه و آن را رد کند، به مسیح (ع) ایمان بیاورد و بخشش و نجات خداوند را به عنوان موهبتی رایگان بپذیرد و سپس زندگی جدیدی همراه با نیکو و دستگیری از دیگران را آغاز کند. هر یک از این شروط سه‌گانه برای رستگاری با یک «فضیلت الهیاتی» مطابقت دارد. نخست، توبه با طلب بخشش از خدا سروکار دارد، بنابراین مفهوم الهیاتی «امید» (یعنی امید به مسیح) را در بر می‌گیرد. دوم، اعتقاد مفهوم «ایمان به مسیح» را در بر می‌گیرد که بر پذیرش موهبت غفران و آمرزش به وسیله ایمان به خدا و اطاعت از شریعت او دلالت دارد. در نهایت، نیکوکاری با «عشق به مسیح» و عشق به دیگری سروکار دارد (Kreeft, 2001, 130).

بر اساس دیدگاه مسیحیت، عیسی تنها پرستش‌کننده واقعی است که مردم را همراه خود بالا می‌برد تا در ارتباط خود با پدر شریک شوند و بنابراین مردم این بخت را دارند که در پرستش خالصانه او سهیم باشند. چنین دیدگاهی، یعنی مفهوم عبادت با مشارکت در مسیح (ع) همراه با مسیح (ع) و از طریق مسیح (ع) (Rathe 2014, 127)، از جهاتی با رویکرد شیعیان به شهادت امام حسین (ع) هماهنگ است. امام حسین (ع) در این زمینه نمایانگر فدیة الهی است و شهادت او که ظرفیت رهایی‌بخشی دارد، امکان رستگاری و نجات را به بشریت می‌دهد. پس جامعه می‌تواند از طریق امام حسین (ع) و با سیره و الگویی که برای ما بر جای گذاشته به خدا نزدیک شود و با او آشتی کند. شیعیان نیز مفهوم رنج نیابتی امام حسین (ع) (و همه اهل بیت (ع)) را با خدمات نیابتی مختلف در

پیروی از امام حسین (ع)، از جمله در مراسم عزاداری، نماز و کمک به دیگران، ابراز می‌کنند. کلام شیعی معتقد است که امام حسین (ع) و سایر ائمه اطهار (ع) خود را نه تنها فدای جامعه شیعه و اسلام بلکه فدای تمام بشریت کردند. در نتیجه، کسانی که در این رنج نیابتی امام حسین (ع) مشارکت فعال داشته باشند، به واسطه قدرت‌های رهایی‌بخش وی، به رستگاری و نجات دست خواهند یافت (Clohessy 2018, 159).

۵. نتیجه‌گیری

علاوه بر وجود شباهت‌های معنادار میان زندگی و مأموریت مسیح و امام حسین، که ممکن است بسیاری را به مطالعه تطبیقی این دو شخصیت بزرگ ترغیب کند، نظریه رنج رهایی‌بخش در اسلام، که محمود ایوب آن را مطرح کرده، در سه قلمرو اساسی دارای ظرفیت تأثیرپذیری از آموزه نجات مسیحی است. در قلمرو نخست، که همان اصطلاح‌شناسی است، تعریف ایوب از رهایی‌بخشی نسبت به فهم یهودی-مسیحی از این اصطلاح چندان وفادار نیست و او سعی کرده با ارائه تعریفی عام از ورود اشکالات احتمالی جلوگیری کند. قلمرو دوم، که کارکرد این نظریه است، با مبانی مسیحیت اشتراک عمده‌ای دارد، و همان طور که مسیح انسان را از بردگی گناه نجات می‌دهد، شفاعت نیز به کمک گناهکاران برای نجات از کیفر گناهان خواهد آمد. در نتیجه، با وجود دیدگاه‌های متفاوت اسلام و مسیحیت در مورد تقسیم‌بندی گناهان، رهایی‌بخشی در هر دو مورد از گناه رخ می‌دهد. در نهایت، قلمرو سوم که به نقش تحمل رنج‌ها در رهایی‌بخشی می‌پردازد نیز یکی از منابع اصلی الهام‌بخشی ایوب بوده است. در این راستا، باید گفت هرچند تحمل رنج به تنهایی نمی‌تواند موجب رهایی‌بخشی باشد، اما تحمل رنج‌ها و مصائب توسط مسیح (ع) و امام حسین (ع) الهام‌بخش اساسی ایوب در نظریه رنج رهایی‌بخش در اسلام بوده است.

Bibliography

The Holy Bible

- New Testament: Gospel of John (Jn.), Gospel of Matthew (Mt.), Gospel of Mark (Mk.), Acts of the Apostles (Acts), Pauline Epistles: Epistle to the Romans (Rm.), Epistle to the Ephesians (Eph.), Epistle to the Colossians (Col.), First Epistle to Timothy (1 Tim.), Epistle to the Hebrews (Heb.), Book of Revelation (Rev.)
- Old Testament: Book of Exodus (Ex.), Book of Leviticus (Lev.), Book of Numbers (Nm.), Book of Judges (Judg.), Psalms (Ps.), Book of Jeremiah (Jer.), Book of Hosea (Hos.), Book of Micah (Mic.)
- Ayoub, Mahmoud. 1976. "Towards an Islamic Christology: An Image of Jesus in Early Shī'ī Muslim Literature". *The Muslim World*, LXVI (3).
- Ayoub, Mahmoud. 1978. *Redemptive Suffering in Islam: A Study of the Devotional Aspects of in Twelver Shī'ism*. The Hague in the Netherlands: Mouton Publishers.
- Ayoub, Mahmoud. 2007. *A Muslim View of Christianity: Essays on Dialogue*. Edited by Irfan A. Omar. New York: Orbis Books.
- Baker. 2017. "The New Pagans and the Church. A 1958 Lecture by Joseph Ratzinger (Pope Benedict XVI)." *Homiletic and Pastoral Review*, 30th January.
- Botterweck, Johannes G. & Ringgren Helmer (Eds.). 1975. *Theological Dictionary of the Old Testament*. USA: William B. Eerdmans Publishing Co.
- Clohessy, Christopher. 2018. *Fātima, Daughter of Muhammad*. New Jersey: Gorgias Press.
- Georgios I. Mantzaridis. 1997. *The Deification of Man*. New York: St Vladimir's Seminary Press.

- John Paul II. 1984. *Salvifici Doloris*.
 Kelly, J. N. D. 1968. *Early Christian Doctrines*. London: Adam & Charles Black.
 Kreeft, Peter. 2001. *Catholic Christianity: A Complete Catechism of Catholic Beliefs Based on the Catechism of the Catholic Church*. San Francisco: Ignatius Press.
 O'Collins, Gerald, & Mario Farrugia. 2003. *Catholicism: The Story of Catholic Christianity*. Oxford: Oxford University Press.
 Powell, Mark Allen (ed.). n.d. *HarperCollins Bible Dictionary*, 3RD Edition. New York: HarperOne.
 Rathe, Alan. 2014. *Evangelicals, Worship and Participation*. New York: Ashgate Publishing Company.
 Ratzinger, Joseph, & others. 2000. *Catechism of the Catholic Church*. Rome: Libreria Editrice Vaticana.
 Vandenberg, Mary. 2007. "Redemptive Suffering: Christ's Alone." *Scottish Journal of Theology*, 4.

یادداشت‌ها

۱. در ادراک ارتدکس‌ها، مسیحیت نه صرفاً به پیروی از اصول اعتقادی خاص، نه صرفاً تقلید بیرونی از مسیح (ع) از طریق تلاش اخلاقی، بلکه به اتحاد مستقیم با خدای زنده، دگرگونی کامل شخص انسانی توسط فیض و جلال الهی اشاره دارد - آنچه پدران یونانی «الوهیت» نام نهاده‌اند (theopoiesis, theosis). به قول سنت باسیل کبیر، انسان چیزی کمتر از موجودی نیست که حکم خدا شدن را دریافت کرده است. نک. Georgios 1997, 7.
۲. ظاهراً منظور وی دو موزی است، خدای خورشید آکادی. در تقویم کلدانی، ماه آغاز اعتدال تابستانی به افتخار تموز معین گردید. همان طور که حزقیال توصیف می‌کند، در طول جشن شش‌روزه، عبادت‌کنندگان برای مرگ او ناله می‌کردند.
۳. یک تفاوت بین این دو مفهوم در مسیحیت ممکن است این باشد که «redemption» «چگونگی» رستگاری را توصیف می‌کند - مسیحیان معتقدند که با یک عمل رهایی بخش یا فدیة خاصی از چیزی نجات می‌یابند. آنها از مجازات ناشی از گناه با یک عمل رستگازانه که ما را توجیه می‌کند (یعنی باعث می‌شود ما بی‌گناه اعلام شویم) در پیشگاه خداوند نجات می‌یابند.
۴. دیگری نجات جهان از بردگی گناه و شر است که با قربانی شدن عیسی در کتاب مقدس مسیحی ممکن شده است: Eph: 1:17, Heb. 9:11-12, Rev. 5:9-10.
۵. *ga'al* - تحویل دادن، بازخرید کردن، عمل کردن به عنوان یک خویشاوند، انتقام گرفتن. کاربرد اصلی این کلمه مربوط به رهایی افراد یا چیزهایی بود که به خاطر بدهی فروخته شده بودند. برای مثال، در لایوان ۲۵: ۲۵-۲۶، *ga'al* به این صورت استفاده می‌شود: اگر مرد فقیری خود را به اسرائیلی دیگری (یا حتی خارجی در میان آنها) بفروشد، نزدیک‌ترین خویشاوند به آن مرد مسئولیت دارد که او را بازخرید کند. شخصی که عضو خانواده خود را بازخرید کرد به عنوان خویشاوند شناخته می‌شود. همچنین، با پیروی از نظریه «چشم در برابر چشم»، یک نجات‌دهنده هنگام بر عهده گرفتن مسئولیت اعدام قاتل برادرش، «انتقام‌گیرنده خون» نامیده می‌شود (که در تثیبه ۱۹: ۶ یافت می‌شود).
۶. در کتاب مقدس عبری، لایوان یا قبیله لاوی، یکی از قبایل اسرائیل که ظاهراً از نسل لاوی، پسر یعقوب، هستند به عنوان طبقه کاهن تعیین شدند. کتاب اعداد ۳۵: ۱-۸ فرمان خدا را به موسی روایت می‌کند که چهل‌وهشت شهر برای آنها ایجاد کند، زیرا زمانی که بنی‌اسرائیل وارد سرزمین موعود شدند، سرزمین قلمروی خود را به آنها اختصاص ندادند. اینها به عنوان شهرهای لاوی شناخته می‌شوند (Powell 2011, 1136-1139).
۷. در حالی که در بیشتر زبان‌ها تفاوت آشکاری بین دو واژه «بسیار» و «همه» وجود دارد، این کلمات در اصل توسط عیسی مسیح به زبان آرامی گفته می‌شود که در آن برای تمام اهداف عملی این دو عبارت از نظر معنایی معادل بودند، زیرا آرامی واژه خاصی برای «همه» نداشت. بنابراین، هیچ فدیة محدودی که از کلمه «بسیار» که از طریق ترجمه‌های مختلف از آرامی به ما رسیده است تأیید نمی‌شود، بلکه الهیات مسیحی اصرار دارد که رستگاری عیسی برای همه انسان‌ها و همگانی است.
۸. به جز در مکاشفات ۵: ۹ («با خون خود مردان را برای خدا فدیة دادید»).

۹. در 1 Cor. 6:20 و همچنین در 1 Cor. 7:23 بهای این بازخرید و فدیة را به بشریت یادآوری می‌کند. در Rev. 5:9 می‌گوید بهایی که پرداخت شد خون مسیح بود - مسیح، بره جدید یک بار برای همیشه تقدیم شد، بر خلاف آنچه که هر روز در معبد اورشلیم تقدیم می‌شد، اما هیچ قدرتی برای رفع گناه یا ارضای عدالت خدا نداشت. در Acts 20:28 می‌گوید مسیح کلیسا، یعنی قوم جدید خدا، را با خون خود خریده یا بازخرید نموده است. این ایده که خون او به عنوان بهایی پرداخت شده است روح غالب بر کتاب مقدس مسیحی است و در موارد ذیل بر آن تأکید شده است:

Rm. 3:25, Rm. 5:9, Eph. 1:7, Eph. 2:13, Col. 1:20, Heb. 9:12, Heb. 9:22, Heb. 9:25, Heb. 10:4, 1 Pet. 1:19, Rev. 1:5.

۱۰. این به طور خاص «بت‌پرستی عقل‌گرایانه» است که یوزف راتزینگر بر آن تأکید کرده، بت‌پرستی‌ای که اروپای مسیحی در طول چهار قرن اخیر به وجود آورده و با آن مسیحیان نیاز به کلیسا یا اعمال مذهبی رسمی را زیر سؤال می‌برند. نک. Baker 2017.

۱۱. کلیسا به اندازه اسلام از «نفخ روح» درکی ندارد، اما معتقد است که با یک عمل همزمان روح خلق شده و با بدن ترکیب می‌شود. لکه‌گناه نخستین با لکه‌گناه شخصی (که ارتکاب شده است، نه این که قراردادی باشد) فرق می‌کند. گناه نخستین فقدان فیض را فرض می‌کند، که می‌توانست وجود داشته باشد، اما رفتار شخصی و شرورانه را فرض نمی‌کند.

۱۲. استفاده از کلمه «به طور معمول» در اینجا مهم است، زیرا کلیسا تعلیم می‌دهد که خداوند در یک مورد، شایستگی عمل نجات‌دهنده مسیح را پیش‌بینی کرده بود، و مانع از ابتلای روح مریم مقدس (س) به گناه اصلی شد. او، مانند همه انسان‌ها، نیاز به رستگاری داشت و در واقع با رستگاری پسرش، در مداخله پیشگیرانه خدا، رستگار شد.

۱۳. گرایش فطرت انسان به گناه را «concupiscence» می‌گویند.

۱۴. واژه «بسیاری» دلالت دارد بر کسانی که این را می‌پذیرند و پاسخ درخوری به این فدیة می‌دهند.